

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور: راهکاری در جهت تولید علم در اقتصاد

غلامرضا مصباحی‌مقدم^۱

حسین میسمی^۲

چکیده

کنکاشی در نظام آموزش اقتصاد در دوره اخیر نشان می‌دهد که در این نظام، کل اقتصاد اسلامی تنها به چند درس خاص محدود شده و دروس دیگر با تغییرات بسیار مختصر و با استفاده از ترجمه متون متعارف تدریس می‌شوند؛ در حالی که به نظر می‌رسد می‌توان نظام فعلی را با توجه به مبانی اقتصادی اسلام و همچنین با توجه به شرایط خاص ایران اصلاح کرد. به منظور انجام این کار لازم است برخی از دروس رشته اقتصاد با در نظر گرفتن مبانی اسلامی و با توجه به شرایط خاص ایران تدریس شوند. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که با پذیرش مبانی اسلامی و در نظر گرفتن شرایط خاص ایران، آموزش دروس رشته اقتصاد با تغییراتی مواجه می‌شوند؛ به نحوی که استادان اقتصاد نباید نسبت به این تغییرات بی‌تفاوت باشند. در واقع؛ در این رویکرد دیگر نباید دروس اقتصاد را تنها با استفاده از ترجمه متون متعارف آموزش داد، بلکه باید به مبانی دینی مرتبط، ساختار اقتصاد ایران، مشکلات کشورهای در حال توسعه و به طور خاص کشورهای اسلامی نیز توجه کافی مبذول داشت. الگوی پیشنهادی اثبات می‌کند که ضرورتی برای محدود کردن آموزش رشته اقتصاد اسلامی به چند واحد درسی خاص وجود ندارد، بلکه امکان توسعه این رشته وجود دارد.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد، آموزش در اقتصاد، پژوهش در اقتصاد.

(طبقه‌بندی JEL: A29)

*تاریخ دریافت: ۸۸/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۰۴/۲۲

۱. دکتری فقه و اصول استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق(ع).

Email: g.mesbohimoghadam@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع). (نویسنده مسئول) آدرس: تهران،

بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع) / شماره: ۸۸۵۷۹۹۸۸ / Email: meisami@isu.ac.ir

مقدمه

مسئله‌ای یکی از راههای توسعه هر رشته‌ای از دانش، بررسی آموزشهایی است که در آن حوزه انجام می‌شود. اقتصاد اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. لذا نمی‌توان به توسعه این رشته امید داشت، ولی به آموزشهای مورد نیاز در حوزه‌های مفهومی و کاربردی اقتصاد اسلامی بی‌توجه بود. از این رو، بررسی نظام آموزش علم اقتصاد، به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای توسعه رشته اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود (نظریور، ۱۳۸۲، صص ۸-۲). از طرفی، ارزیابی نظام آموزش علم اقتصاد در دوره اخیر نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی، رویکردی ترجمه‌محور در تدریس اقتصاد متعارف غالب بوده است. این رویکرد که هنوز هم با تغییرات مختصری ادامه دارد، بدین صورت است که دروس اقتصاد متعارف بدون هیچ تغییر اساسی و با ترجمه کتب متعارف اقتصاد تدریس و دروس دیگری که به اقتصاد اسلامی مرتبط هستند، به صورت کاملاً مستقل از دروس متعارف به واحدهای درسی دانشجویان اضافه شوند.

بررسی تجربه سه دهه اخیر در حوزه آموزش اقتصاد در ایران نشان می‌دهد که این رویکرد در حوزه آموزش اقتصاد با مشکلاتی جدی مواجه شده است. به منظور بررسی دقیق‌تر این مشکلات می‌توان به منابع مرتبط مراجعه کرد (پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳، صص ۲۷-۲۵؛ دادگر، ۱۳۸۴، صص ۵-۱؛ کریمی، ۱۳۸۳، صص ۶-۲). حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که علت این مشکلات چیست؟ چرا نظام آموزشی علم اقتصاد در دوره ۳۰ ساله اخیر نتوانسته است به جایگاه مطلوب خود دست یابد؟ علت بیگانگی آموزش اقتصاد از تعالیم اسلامی و شرایط خاص ایران (به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه) چیست؟ چرا توانایی برخی از دانشجویان و استادان اقتصاد در تحلیل شرایط اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی بیش از توانایی آنان در تحلیل شرایط اقتصادی کشورهای اسلامی و حتی ایران است؟ به نظر می‌رسد می‌توان به این سؤالات پاسخهای متعددی داد؛ اما مسلماً یکی از این پاسخها، رویکرد خاصی است که در دوره اخیر در رابطه با تدریس اقتصاد متعارف (در بین گروهی از محققان) وجود داشته است؛ این رویکرد، که هنوز هم با تغییرات مختصری ادامه دارد، بر محدود شدن دروس اقتصاد اسلامی به چند درس خاص تأکید دارد.^۱

۱. این دیدگاه تفکیکی بیان می‌دارد که اقتصاد اسلامی با آموزه‌های علم اقتصاد متعارف، که در جهت شناخت واقعیت‌های جبری اقتصادی تلاش می‌کنند، تعارض بسیار بنیانی ندارد و تفاوت ماهوی قلمرو اقتصاد اسلامی با قلمرو اقتصاد متعارف، در حوزه اختیار

البته اتخاذ این رویکرد در اوایل انقلاب کار درست و معقولانه‌ای بود؛ زیرا در آن دوره هنوز ادبیات مناسبی در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی به وجود نیامده بود، پژوهش‌های کافی در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی انجام نشده بود، استادان زیادی در حوزه اقتصاد اسلامی به مطالعه نمی‌پرداختند و غیره؛ اما امروزه وضعیت تا حدود زیادی متفاوت است.

کنکاشی در ادبیات اقتصاد اسلامی در ایران و در سطح بین‌الملل به وضوح نشان می‌دهد که در دوره ۳۰ ساله اخیر، تحقیقات متعددی چه در حوزه‌های مفهومی و چه در حوزه‌های کاربردی اقتصاد اسلامی و به طور خاص بانکداری اسلامی (که به شدت در حال رشد است)، به زبانهای مختلف (فارسی، انگلیسی و عربی) انجام شده که لازم است در آموزش دروس مختلف رشته اقتصاد نیز از آنها استفاده شود. برای مثال در حوزه اقتصاد کلان، برخی مطالعات نشان می‌دهند که توجه به ملاحظات اسلامی در مورد ربا و بهره می‌تواند به ساماندهی مطلوب اشتغال در جامعه اسلامی بینجامد. (Ahmad, 1969, P.4-10)

ادامه صفحه قبل

و تصمیم‌گیری‌های عوامل اقتصادی است و نه شناخت واقعیتهای اقتصادی (قوانین جبری). در واقع آنچه علم اقتصاد متعارف ارائه می‌کند مربوط به قوانین ثابت اقتصادی است و از این جهت تفاوت چندانی میان دو قلمرو اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف وجود ندارد. نتیجه طبیعی این دیدگاه آن است که دروس اقتصاد اسلامی چندان تفاوت اساسی و بنیانی با اغلب آموزه‌های علم اقتصاد متعارف که ناظر بر رفتار واقعی کارگزاران اقتصادی و نیز در جستجوی کشف قوانین و سنن ثابت اقتصادی هستند، وجود ندارد (عیوضلو، ۱۳۸۲، ص ۱۰). از این رو حالت بهینه رابطه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف (در نتیجه نحوه تدریس اقتصاد) آن است که دروس اقتصاد متعارف به صورت کاملاً جدای از دروس اقتصاد اسلامی تدریس شوند. لذا باید به طور دقیق دروس متعارف را تدریس و در کنار آن دروس اقتصاد اسلامی را نیز تقویت کرد. لازم است توجه شود که دیدگاه مکتبی برخی از محققان به اقتصاد اسلامی، به فرایند مذکور (اتخاذ روش تفکیکی در آموزش اقتصاد) کمک کرده است. برای مثال، شهید مرتضی مطهری ضمن تقسیم اقتصاد به دو نوع توصیفی و دستوری، بیان می‌کند که: «روابط اقتصادی دو دسته‌اند. یکی روابطی که ناشی از ارتباطات علی و معلولی بین امور است؛ این قوانین شبیه قوانین حاکم بر طبیعت است که علوم طبیعی از آن بحث می‌کنند... و دیگری اعتباری و دستوری است... این قوانین مختص حالتی است که احکام اقتصادی جنبه خوب و بد، انسانی و غیر انسانی، ارزشمند یا بی‌ارزش پیدا می‌کند و نه درست یا غلط... و منظور از اقتصاد اسلامی علم اقتصاد از نوع دوم است و الا در نوع اول اقتصاد هم علمی است از علوم تجربی منتها در صحنه علوم اجتماعی» (مطهری، ۱۳۶۰، صص ۳۹-۲۹)؛ یعنی از دیدگاه ایشان، اقتصاد اسلامی تنها به اقتصاد دستوری محدود می‌شود. مشابه این بحث را شهید صدر مطرح کرده‌اند. ایشان با بیان این مطلب که اقتصاد اسلامی علم نیست (الاقتصاد اسلامی لیس علما)، بلکه مکتب است، عنوان می‌کنند که: «مقصود ما از وجود اقتصاد در اسلام، مکتب اقتصادی است نه علم اقتصاد؛ زیرا اسلام به عنوان یک آیین، مسئولیت ندارد که سنتی از علم اقتصاد یا علم هیئت و ریاضیات... بگوید» (صدر، ۱۹۵۸، صص ۸۰-۶۵). مسلماً پذیرش چنین تعریفی از اقتصاد اسلامی در نظام آموزش اقتصاد اسلامی اثر می‌گذارد و می‌توان یکی از دلایل اتخاذ روش تفکیکی و محدود شدن آموزش اقتصاد اسلامی به چند درس خاص را تعریف مکتبی از اقتصاد اسلامی دانست. اما به نظر می‌رسد این دیدگاه به دلایل مختلف با اشکال همراه است. نقد این دیدگاه را می‌توان در منابع مرتبط پیگیری کرد. (عیوضلو، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۴؛ عسگری و میسمی، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۳)

مطالعات دیگری ثابت می‌کند اجرای آموزه‌های اسلامی در مورد اعتبارات مالی، از نوسانات ناکارآمد اقتصادی می‌کاهد (Akhtar, 1993, P.14-18) و همچنین ریسک مبادلات در صورت التزام به آموزه‌های اقتصاد دینی کاهش پیدا می‌کند (Bashir, 1990, P.7). مطالعات دیگری شکوفایی سرمایه‌گذاری در چارچوب آموزه‌های اسلامی را به اثبات رسانده است (Darat & et al, 1993, P. 13-16). مطالعات دیگری نیز مزایای نظام بانکداری اسلامی را در برابر نظام متعارف، مورد توجه قرار می‌دهند (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۲؛ صدیقی، ۱۳۸۷، صص ۸۲-۴۰؛ توتونچیان، ۱۳۷۵، صص ۵۶۹-۵۴۶؛ موسویان، ۱۳۸۱، صص ۸-۴). این مزایا در منابع انگلیسی نیز به طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (Siddiqi, 2002, P.12-19; Chapra, 2007, P.12-24; Al-Jarhi, 1981, P.2-19). با این حال ساختار آموزش اقتصاد در ایران به گونه‌ای است که هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از این تحقیقات نداشته و استفاده خاصی از آنها نمی‌کند. این ساختار حتی نسبت به دروس اقتصاد کلاسیک نیز به گونه‌ای عمل می‌کند که با استانداردهای بین‌المللی تطابق نداشته و حتی با انتظار عادی دانشجویان رشته اقتصاد نیز سازگاری ندارد؛ چرا که حتی از آموزه‌های اقتصاد متعارف نیز عقب است. (عزتی، ۱۳۸۲، ص ۱۲)

با توجه به آنچه مطرح شد، پیشنهاد می‌شود تا تلاشها در جهت اصلاح رویکرد فعلی در زمینه آموزش اقتصاد متمرکز شود. در آنچه در پی می‌آید به چگونگی اصلاح و تعدیل آموزش دروس مختلف اقتصاد با توجه به مبانی اسلامی اشاره می‌کنیم. در واقع؛ تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که با پذیرش مبانی اسلامی در حوزه اقتصاد و همچنین با در نظر گرفتن شرایط خاص ایران، به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه، آموزش برخی از دروس رشته اقتصاد، از جمله اقتصاد خرد و اقتصاد کلان، با چه تغییراتی مواجه می‌شوند. لازم به ذکر است که هدف این الگو، بررسی مفصل و جامع تمامی موضوعات به صورت جزئی نیست؛ چرا که انجام این کار نیاز به تحقیقات متعدد دارد و از عهده این مقاله خارج است، بلکه هدف ارائه فهرستوار برخی از نکاتی است که می‌تواند در تدریس این دروس مورد توجه قرار گیرد. استادان اقتصاد می‌توانند از این الگو به عنوان نمونه‌ای کاربردی از نحوه آموزش دروس مختلف اقتصاد در چارچوب اسلامی استفاده کرده، از این طریق موجبات توسعه رشته اقتصاد اسلامی را فراهم آورند. به نظر می‌رسد لازم است بررسی خود را از اقتصاد خرد شروع کنیم؛ چرا که اقتصاد خرد نسبت به دیگر دروس، حالتی مبنایی و پایه‌ای دارد و بسیاری از اصول موضوعه^۱ و پیش‌فرضهای آن در دیگر دروس مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، آموزش این درس به نحو صحیح از اهمیت دو چندانی برخوردار است.

اقتصاد خرد

مدرّسان اقتصاد باید تلاش کنند تا مبانی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و فلسفی غیر اسلامی‌ای را که در بطن بسیاری از مباحث اقتصاد خرد وجود دارد، شناسایی و شفاف کرده و شرایطی را فراهم کنند که دانشجویان با دیدی باز به مطالعه این درس بپردازند. علاوه بر این، باید تلاش کنند تا در تمامی تجزیه و تحلیل‌ها، مواردی را که اقتصاد خرد متعارف نادیده می‌گیرد، در بحث خود وارد کنند. باید نشان دهند که مبانی و پیش‌فرض‌های اقتصاد خرد حتی با واقعیت کشورهای غربی نیز تطابق کاملی ندارد، چه رسد به واقعیت‌های موجود در کشورهای اسلامی و ایران.

در مورد کارگزاران اقتصادی، شامل مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، کارگران و سایر آنها، باید این فرض صحیح در نظر گرفته شود که این افراد در عین اینکه سعی دارند با کسب هر چه بیشتر درآمد مشروع به تأمین نیازمندی‌های خویش بپردازند، به تأمین رفاه دیگر افراد جامعه و تحقق منافع اجتماعی نیز توجه کافی مبذول می‌دارند. انتظار می‌رود هر فردی نسبت به اهداف اقتصادی جامعه خود آگاه و هشیار بوده، به ترتیبات و ساختارهای نهادی این جامعه احترام بگذارد. این همان رفتاری است که از یک جامعه اسلامی انتظار می‌رود. مسلماً چنین رفتار مطلوبی بسیار نزدیک‌تر به واقعیت موجود در کشورهای اسلامی (از جمله ایران) است تا به تصویری که در نظام متعارف اقتصاد وجود دارد؛ بدین معنی که فرض می‌شود افراد منحصراً منافع خویش را پیگیری کرده، به منافع دیگر افراد و اهداف جامعه هیچ توجهی نمی‌کنند. انتظار می‌رود ارائه چنین تحلیلی در اقتصاد خرد، برای درک و شناخت بهتر زندگی اقتصادی آن طور که هست و همچنین به منظور تطبیق با آموزه‌های اسلامی، بسیار مؤثرتر و موفق‌تر باشد.

می‌توان نشان داد که پذیرش مبانی اسلامی در موضوعات مختلف اقتصاد خرد اثر دارد؛ لذا لازم است استادان به تمامی این موارد در حد امکان توجه داشته، سعی کنند در ذهن دانشجو سؤال ایجاد کنند؛ چرا که دین اسلام در حوزه اقتصاد، دستورات متعددی دارد که به طور طبیعی منجر به شکل‌گیری روابط خاص اقتصادی در این جوامع می‌شود؛ روابطی که علم اقتصاد متعارف بعضاً حتی قادر به شناخت آنها نیست؛^۱ از جمله: تعریف از انسان، اهداف اقتصادی، نیازهای انسان، منابع

۱. برای مثال، تعالیم گوناگونی که در رابطه با تحریم اسراف در متون دینی وارد شده، منجر به آن می‌گردد که در یک جامعه اسلامی روابط اقتصادی خاصی در این حوزه حاکم شود. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که قرآن اسراف‌کار را برادر شیطان

تولیدی و کمبود نسبی آنها، عقلانیت و اثبات این مطلب که رفتار عقلایی در اقتصاد الزاماً به معنی حداکثر سازی سود نیست، مالکیت^۱، انگیزه‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده، بحث دقیق در مورد ثبات سایر عوامل و اینکه چه مواردی در تحلیل متعارف اقتصاد خرد نادیده گرفته می‌شود، بازار و محدودیت‌هایش، عرضه و تقاضا و قیمت تعادلی، توزیع، نحوه جانشینی نرخ سود در عقود مبادله‌ای و مشارکتی به جای نرخ بهره، کمک‌های بلاعوض و ضروری بودن تأمین حداقل زندگی برای تمامی افراد جامعه اسلامی، نحوه تعادل بنگاه و صنعت، مصرف و سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، رفتار مصرف‌کننده و خصلت نوع‌دوستی و غیره. می‌توان در تدریس هر یک از موارد مذکور از تحقیقات مختلفی که قبلاً انجام شده است بهره برد. (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۴۳-۲۰؛ عسگری و میسمی، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۳) به نظر می‌رسد می‌توان تأثیر هر یک از موارد فوق را در اقتصاد خرد به صورت جزئی مورد توجه قرار داد و اثبات کرد که پذیرش رویکرد اسلامی در رابطه با این موارد در آموزه‌های اقتصاد خرد تأثیر می‌گذارد. با توجه به طولانی بودن انجام این کار، در این بخش تنها به دو مورد اصلی (به عنوان نمونه) پرداخته می‌شود؛ گرچه می‌توان با دقت بیشتر، موارد متعدد دیگری نیز پیدا کرد. یکی از مباحث مهمی که در کتب متعارف اقتصاد خرد مطرح شده و به عنوان یک مبنای ایدئولوژیک در تجزیه و تحلیل متعارف نئوکلاسیکی عمل می‌کند، «فرضیه به حداکثر رساندن سود» است. بدین معنی که هر عامل اقتصادی همه تلاشش تنها در این جهت است که نفع شخصی خود را (مطلوبیت، ارضای خواسته، منفعت مالی) به حداکثر ممکن برساند. همین بحث در بسیاری از دروس دیگر به عنوان یک پیش‌فرض مطرح است. برای مثال، با تعمیم این فرضیه به تمامی

ادامه صفحه قبل

می‌خواند (اعراف، آیه ۳۱). در احادیث نیز به شدت با اسراف برخورد شده است. امام صادق(ع) اسراف را علت فقر، از بین رفتن برکت و دیگر مشکلات دانسته، میانه‌روی را سبب غنی و آباد شدن سرزمینها بیان می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۵۸). دانشمندان مسلمان نیز در این رابطه مطالب مشابهی را بیان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۸۲). مسلماً علم اقتصاد متعارف توانایی کشف روابط اقتصادی‌ای را که در نتیجه این اصل اسلامی (تحریم اسراف) نتیجه می‌شود ندارد و آن را عملی غیر عقلایی (به تعبیر خاص سرمایه‌داری) در نظر می‌گیرد (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۴۰-۲۲)؛ چرا که در فضای فکری اقتصاد سرمایه‌داری، هر اندازه مصرف (شامل اسراف و تبذیر) بیشتر باشد، مطلوب‌تر بوده و منجر به افزایش تقاضا و (طبق تحلیل کینزی) افزایش تولید می‌شود و حرکت اقتصاد را به سمت رشد اقتصادی بیشتر تسریع می‌کند. مصرف زیاد و اسراف شدید در کشورهای اروپایی و به طور خاص آمریکا، شاهدی گویا بر این ادعاست.

۲. شهید صدر اثبات می‌کند که در یک نظام اسلامی سه نوع مالکیت مورد پذیرش است و در واقع نوعی مالکیت مختلط مورد قبول است؛ که عبارتند از مالکیت شخصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولتی؛ در حالی که در نظام متعارف لیبرال و حتی نظام سوسیالیستی این طور نیست. (صدر، ۱۹۵۸، صص ۵۳-۴۳)

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور ❖ ۱۰۳

انسانها، همین بحث در «مکتب انتخاب عمومی»^۱ وارد شده، تصمیمات اجتماعی در این چارچوب تحلیل می‌شوند. بیان این فرضیه به طور خلاصه چنین است که تمامی افراد در تمامی مکانها و در تمامی زمانها به دنبال حداکثر کردن نفع شخصی مادی خود به نحوی مطلوب و حساب شده هستند (صدیقی، ۲۰۰۲a، ص ۱۵). در این دیدگاه؛ عاطفه‌ها، اخلاق، مذهب و ... همگی به فراموشی سپرده می‌شود. اما این فرضیه نمی‌تواند در یک اقتصاد اسلامی هدفدار که در آن کارگزاران اقتصادی با محدودیتها و مسئولیتهای مشخصی مواجهند، همچنان مطرح باشد؛ زیرا در این فضای فکری و چارچوب تحلیلی، تعقیب منفعت شخصی به عنوان تنها هدف، با مفهوم اساسی و اسلامی «توحید» که توجه بشر را نسبت به همنوع خود الزامی می‌کند، سازگاری ندارد (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۴۴). در واقع؛ چنین انگیزشی در چارچوب نهادی مطرح شده ننگجیده و در ارتباط با اهداف اقتصاد اسلامی یک ضد ارزش تلقی می‌شود. با توجه به این مطلب دیگر نمی‌توان ادعا نمود که در خصوص اصول تعقیب نفع شخصی و رفتار عقلایی بین یک جامعه اسلامی و یک جامعه غیر اسلامی اشتراک و وحدت وجود دارد. چرا که این ادعا با اصول پایه‌ای اسلام در تعارض بوده^۲ و حتی با واقعیت اقتصادی کشورهای اسلامی نیز سازگاری زایدی ندارد.^۳

1. The Public Choice School

۲. مروری اجمالی بر آیات و روایات اسلامی و به طور خاص احادیثی که در رابطه با گذشتن از حق خود و کمک به دیگران وارد شده، به وضوح نشان می‌دهد که یک فرد مسلمان (چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده) از دو اصل موضوعه «تعقیب خودسرانه نفع شخصی» و «عقلانیت در جستجوی منافع» آن طور که در دیدگاه خاص نئوکلاسیک سرمایه‌داری مطرح است، پیروی نمی‌کند. برای مثال، قرآن کریم (حشر، آیه ۵۹)، کمک و گذشت انصار را در قبال مهاجرین مورد تقدیر قرار داده و می‌فرماید: انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۳۵۷). از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که ترک بخل و حرص فردی (و توجه به منافع دیگران) انسان را به رستگاری می‌رساند؛ در حالی که آلودگی به این صفت مذموم، کاخ سعادت انسان را ویران می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۵۱۶). این در حالی است که با در نظر گرفتن فروض متعارف اقتصاد خرد که از مبانی غیر اسلامی تغذیه می‌شوند، انسان حتی در زمانی که شرایط مالی خوبی به سر می‌برد، باز هم دلیلی برای کمک به دیگران ندارد؛ تا چه رسد به اینکه خود در فقر باشد، اما باز هم به منافع دیگران بیندیشد. در واقع؛ این اقدام انصار که در عین فقر و نیاز، باز هم به فکر منافع مهاجرین بوده‌اند، فعلی غیر عقلایی (البته به تعبیر خاص سرمایه‌داری) در نظر گرفته می‌شود.

۱. اگر نگاهی بر واقعیتهای اقتصادی موجود در کشور ایران داشته باشیم، باز هم به نتیجه مشابهی می‌رسیم. در واقع؛ وجود صندوقهای قرض‌الحسنه رسمی و غیر رسمی متعدد در تمامی شهرها، وجود سازمانهای خیریه مانند کمیته امداد امام(ره)، حجم عظیم کمکهای مردمی در جشنهای نیکوکاری، عاطفه‌ها و گل‌ریزان، حجم عظیم کلاسها، مساجد، بیمارستانها و دیگر مکانهای ساخته شده توسط خیرین، حجم عظیم نذورات در ماه محرم و افطاری‌ها در ماه رمضان، در کنار حجم عظیم صدقات، خمس، زکات، وقف، فطریه و صدها مورد دیگر، همگی به عنوان واقعیتهای اقتصادی خدشه‌ناپذیر در اقتصاد ایران، به عنوان یک کشور اسلامی، وجود دارند که مفهوم «تعقیب خودسرانه نفع شخصی» و «عقلانیت در جستجوی منافع» را آن طور که در دیدگاه خاص نئوکلاسیک سرمایه‌داری مطرح است، به شدت زیر سؤال می‌برند. (پورریزدان‌پرست، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۶)

کتب متعارف فقط به بیان این اصول پرداخته و دیگر اشاره‌ای به مبنای فکری و جهان بینی خاصی که این فرضیات از آنها گرفته شده‌اند نمی‌کنند و از این طریق، آنها را اصولی جهان‌شمول معرفی کرده، به طور غیر مستقیم پیش فرضهای فکری خود را به دانشجویان تحمیل می‌کنند. از این رو لازم است استادان اقتصاد ضمن شفاف‌سازی این مبانی برای دانشجویان، امکان مطالعه نقدانه و خلّاقانه را فراهم کنند؛ چرا که با اندکی دقت در دیگر منابع متوجه می‌شویم که این پیش فرضها از عقاید خاص مکتب نئوکلاسیک و دیدگاه خاصی که این مکتب به انسان دارد، نتیجه می‌شود. جالب توجه است که بررسی متون اقتصادی نشان می‌دهند که متفکران اقتصاد متعارف، بحث حداکثر کردن سود را در تمامی موارد و حتی در جایی که فرد جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازد نیز صادق می‌دانند.^۱ استادان اقتصاد خرد نباید نسبت به این پیش فرضها بی تفاوت باشند؛ چرا که در این صورت به طور ناخواسته مبانی فکری غیر اسلامی را به دانشجویان منتقل کرده‌اند، بلکه باید در کنار تدریس این مباحث، نقدی هر چند مختصر را نیز مطرح کنند. حداقل فایده این کار آن است که به ایجاد سؤال در ذهن دانشجویان می‌انجامد. البته این بدان معنا نیست که در چارچوب اسلامی، انگیزه نفع شخصی به طور کامل رد می‌شود، بلکه بدان معناست که در کنار این انگیزه، انگیزه‌های دیگری نیز وجود دارد که نفع شخصی را از نظر کیفی تغییر داده و تعدیل می‌کند. (صدیقی، ۲۰۰۲b، ص ۴۰)

۱. آدام اسمیت به عنوان پدر علم اقتصاد، با الهام از قانون طبیعی که فیزیوکرات‌ها کشف کرده بودند (حسینی، ۱۳۷۸، صص ۱۶-۲) نظرات خود را در رابطه با تبعیت رفتار انسانها از نفع شخصی بیان می‌کند. اسمیت انگیزه خودخواهی و نفع شخصی را قاعده عام و جهان‌شمولی معرفی می‌کند که بر تمام رفتارهای اقتصادی انسان حاکم است. فرد همواره در جستجوی نفع شخصی خویش بوده و تمایل او به زندگی مادی بهتر، انگیزه نیرومندی است که از گهواره تا گور همراه او است. وی با تأکید مبالغه‌آمیز بر انگیزه شخصی، خویش‌پرستی و تعقیب منافع فردی، درصدد برمی‌آید تا تمامی انگیزه‌های نوع‌دوستی و همدردی با دیگران و حتی مسئله نجات جان دیگر انسانها را هم ناشی از حس خودخواهی و نفع‌پرستی فردی بداند. به گفته او: «کسی که برای نجات جان دیگری از خطر غرق شدن، خود را در همان خطر می‌اندازد، نه به خاطر آن است که در ذهن او دفاع از جان دیگران اصل اخلاقی مطلق است، بلکه مثلاً بدین دلیل است که می‌ترسد در غیر این صورت به بزدلی یا عدم همدردی با هم‌نوع متهم گردد. شاید هم گمان می‌کند از این راه سود مستقیمی عاید او می‌شود. یا آنکه فردی که در خطر غرق شدن است در فرصت دیگری خدمتی مشابه برای او انجام خواهد داد» (وت، ۱۳۶۲، ص ۴۹۰). اسمیت در جای دیگری نیز کار کردن به خاطر منفعت عامه را یک پندار ظاهری و خالی از واقعیت می‌داند و می‌گوید: «... من هرگز از کسانی که به خاطر منافع عامه تجارت می‌کنند، چندان چیزی ندیده‌ام. در واقع؛ چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست و در مواردی هم که چنین باشد، با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد» (راینسون، ۱۳۵۸، ص ۱۱). نظریات دیگر متفکران نظام متعارف نیز در این زمینه با نظرات اسمیت هماهنگی دارد. برای مثال، جرجی بنتام که نظرات اخلاقی او مبنای مکتب لیبرال - سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، معتقد است: «ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶). نتیجه این عقاید در اقتصاد متعارف آن شده است که فرض اصلی این نظام، «تعقیب حداکثر مطلوبیت» در نظریه رفتار مصرف‌کننده و «تعقیب حداکثر سود» در نظریه رفتار تولیدکننده می‌باشد. (احمدی، ۱۳۸۲، صص ۱۲-۲)

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور ❖ ۱۰۵

بحث مهم دیگری که در اقتصاد خرد مطرح شده و در تمامی دروس دیگر به عنوان یک پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود، مفهوم عقلانیت است. در رابطه با این موضوع لازم است استادان اقتصاد خرد با ارائه نقدی مختصر از مفهوم عقلانیت اقتصادی که در کتابهای درسی متعارف مطرح است (Nichlson, 2002, P. 65-69)، نشان دهند که بر اساس پیش‌فرضهای مکتب نئوکلاسیک، رفتار عقلایی در اقتصاد به معنی انتخاب اهداف عقلایی نیست؛ بلکه اهداف بر اساس نیازها و علایق مادی فردی شکل می‌گیرند و چگونگی حرکت در جهت تأمین این نیازها و اهداف، تحت عنوان رفتار عقلایی مطرح می‌شود. اما به نظر می‌رسد رفتار عقلانی الزاماً به معنای به حداکثر رساندن^۱ نبوده و دلالت بر آن ندارد. از این رو باید این پیش‌فرض اقتصاد خرد شفاف شده و مورد نقد قرار گیرد. باید نشان داده شود که متون متعارف اقتصاد خرد، عقلانیت را به مفهوم حداکثر سود شخصی گره می‌زنند؛ که این از مبانی و پیش‌فرضهای خاص مکتب نئوکلاسیک نتیجه می‌شود. (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۱۲؛ پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳، صص ۱۰-۴)

اقتصاد کلان

همانند اقتصاد خرد، در تدریس اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی نیز از اکثر ابزارهای تحلیلی اقتصاد متعارف استفاده می‌شود؛ اما نقطه افتراق اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی از کلان متعارف، مربوط به بعضی نگرشها، نهادها و پیش‌فرضهایی است که در بطن تحلیلهای متعارف جا گرفته و مهم‌ترین آنها نهاد بهره است. از دیدگاه شریعت اسلام، ربا/بهره به شدت تحریم شده (بقره، آیه ۲۷۹-۲۷۸) و لذا نهاد بهره در اقتصاد کشورهای اسلامی از جمله ایران حذف شده است. از این رو دلیلی ندارد که همچنان در دروس اقتصاد از این نهاد استفاده شود؛ چرا که این کار با واقعیت اقتصاد ایران و دیگر کشورهای اسلامی مطابقت ندارد (توجه داریم که هدف علم اقتصاد نیز چیزی نیست جز شناخت روابط اقتصادی بین انسانها). بنابر این در اقتصاد کلان اسلامی، نرخ بهره حذف و نرخ سود در عقود مشارکتی و مبادله‌ای جایگزین آن می‌شود.^۲ در واقع؛ نرخ سود انتظاری در این

1. Maximization

۲. در رابطه با تخصیص منابع و مطابق فصل سوم قانون عملیات بانکداری بدون ربا، بانکها می‌توانند از طریق قراردادهای مشارکتی، کل یا بخشی از سرمایه مورد نیاز بنگاههای اقتصادی را تأمین مالی کنند. این عقود عبارتند از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه (هدایتی و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳). همچنین طبق قانون بانکداری بدون ربا، بانکها می‌توانند از طریق قراردادهای مبادله‌ای ذیل و با استفاده از منابع خود، تقاضای مشتریان را پاسخ دهند. این عقود عبارتند از: فروش

اقتصاد نقش مشابهی ایفا می‌کند؛ گر چه دقیقاً برابر با نقش بهره نیست و حتی به دلایل مختلف با بهره تفاوت جدی دارد.^۱ از این رو مثلاً تابع تقاضای پول، تابعی از سطح درآمد و نرخ سود انتظاری در اقتصاد خواهد بود و نه نرخ بهره^۲ (صدیقی، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۳۰). علاوه بر این، تا جایی که به رفتار کارگزاران اقتصادی؛ یعنی مصرف‌کننده، تولیدکننده و کارگر مربوط می‌شود، اهداف اجتماعی در کنار منفعت شخصی قرار می‌گیرد. همچنین در الگوی اسلامی، دولت به عنوان یک شرکت‌کننده فعال در فرایند تولید ظاهر می‌شود. هدف دولت حفظ ثبات اقتصادی، تضمین رشد تولید و توزیع مجدد درآمد و ثروت به گونه‌ای است که نیازهای اساسی همگان را برآورده ساخته، وحدت و انسجام اجتماعی را تحکیم بخشد.

مطلب دیگری که در سطح کلان باید به آن توجه شود، نهادهای دیگر اسلامی مانند خمس، زکات، فیه، انفال، وقف و دیگر احکام و دستورات اقتصادی است؛ برای مثال، حرمت اسراف و تبذیر، تأمین حداقل زندگی برای همه و غیره. باید استادان اقتصاد از ارائه متون کلان متعارف به

ادامه صفحه قبل

اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله، سلف، خرید دین. توجه داریم که در این عقود، سود عقد معین است (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۱۰). در طرف تجهیز منابع نیز بانکها می‌توانند از عقد وکالت استفاده کنند. این عقد در فقه شیعه و قانون عملیات بانکداری بدون ربا، عقدی موسع بوده و می‌تواند با بازده ثابت یا بازده متغیر اجرا شود. به عنوان نمونه، فعالیت با بازده ثابت بدین صورت خواهد بود که افراد با مراجعه به بانک، بخشی از وجوه مازاد بر نیاز خود را به صورت عقد وکالت در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند و به بانک وکالت می‌دهند تا وجوه آنان را به همراه دیگر وجوه حاصل از سپرده‌پس‌انداز (به صورت مشاع) از طریق عقود با بازده معین (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله و خرید دین) به جریان انداخته، سود مشخص را برای آنان به دست آورد. به منظور بررسی جزئی‌تر به منابع مرتبط مراجعه شود. (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۷)

۱. یکی از تفاوت‌های نرخ سود با بهره در آن است که نرخ سود حتماً با بخش واقعی اقتصاد در رابطه است، اما بهره می‌تواند هیچ رابطه‌ای با بخش واقعی نداشته و تنها معامله پول با پول باشد. (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸، صص ۱۰-۲)

۲. لازم است به این نکته توجه شود که بعضاً مشاهده می‌شود که بعضی از استادان اقتصاد این گونه برخورد با اقتصاد را نوعی «صوری‌سازی» یا «اسلامی‌سازی» می‌نامند و معتقدند این گونه اقدامات فایده خاصی ندارد، بلکه باید اقتصاد اسلامی را از پایه بنا نهاد. در جواب این افراد می‌توان گفت این حرف قابل نقد است؛ چرا که نمی‌توان انتظار داشت علم اقتصاد به صورت دفعی اسلامی شود، بلکه لازم است قدم به قدم در راه اسلامی شدن این علم حرکت کنیم. از این رو گر چه دیدگاهی که در این قسمت بیان شد (جایگزینی بهره با نرخ سود) کاملاً اسلامی نیست، اما قدمی رو به جلو در راستای اسلامی شدن علم اقتصاد است. این دیدگاه حتی اگر به لحاظ مفهومی تغییر خاصی در تحلیلها ایجاد نکند، که می‌توان ثابت کرد می‌کند (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸، صص ۲۲-۱۴؛ صدیقی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۰-۱۰۰؛ چیرا و حبیب، ۱۳۸۷، صص ۴۷-۲۲؛ اقبال، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۳۳)، حداقل به ظاهر اسلامی‌تر از رویکرد فعلی است و این خود به لحاظ دینی مطلوب است؛ یعنی اینکه ما در ظاهر از ربا و بهره دوری کنیم، خود امری مطلوب است؛ چرا که در این نگاه، حداقل یکی از علائم نظام کفر (بهره) از تحلیل‌های اقتصادی حذف شده و یک نشانه اسلامی (نرخ سود) جای آن را می‌گیرد. (وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ - حج، ۳۲/۲۲)

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور ❖ ۱۰۷

عنوان موضوعاتی جامع و قابل تعمیم به همه شرایط خودداری کنند، بلکه در کنار تدریس متون متعارف، حداقل به مباحث اسلامی متناسب نیز اشاراتی داشته باشند و تأثیرات اقتصادی موارد مذکور در سطح کلان را تبیین کنند. به عنوان مثال، باید به لحاظ نظری اثبات کنند که حذف بهره از اقتصاد و استفاده از جایگزینهای اسلامی به جای آن، منجر به بالا رفتن ثبات، کارایی و عدالت در نظام اقتصادی شده و رشد بیشتری را فراهم می‌آورد. (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸، صص ۱۰-۲؛ موسویان، ۱۳۸۱، صص ۱۰-۴؛ صدیقی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۲۰)

متأسفانه در نظام فعلی آموزش اقتصاد کلان، توجهی به موارد بالا نمی‌شود. این در حالی است که موارد مذکور در شکل‌گیری روابط اقتصادی در کشور ما نقش قابل توجهی دارند. برای مثال، وقف و موقوفه و حجم عظیم آن در کشور ما و افزایش مداوم همراه با منظم شدن اداره موقوفات و حاکم شدن حساب و کتاب در کار موقوفات پس از انقلاب اسلامی و جلوگیری از حیف و میل آنها، نقش قابل توجهی را در خدمت‌رسانی‌های اجتماعی بازی می‌کند. نمونه آن، موقوفات آستان قدس رضوی و نیز سایر اماکن مقدسه و موقوفات واگذار شده به آموزش و پرورش و دانشگاه‌هاست. با وجود گسترش این موقوفات و نقش و تأثیرات عظیم آن در اقتصاد و اجتماع ما، جایی برای آن در آموزه‌های اقتصادی در دانشگاه‌های ما وجود ندارد (پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳، صص ۷-۱). نمونه دیگر در این رابطه، احکام اسلامی در مباحث «اسراف» و «تبذیر» است. در نظام سرمایه‌داری اصولاً معیار، بازار و خواست مردم است و مصرف به هر نحوی (شامل اسراف و تبذیر) مطلوب تلقی می‌شود؛ تولیدکننده نیز برای رسیدن به حداکثر سود، مجاز است به هر امری دست بزند. اما در اقتصاد اسلامی نمی‌توان چنین مسائلی را مطرح کرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت در تدریس اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، لازم است حداقل سه تغییر در متون متعارف ایجاد شود: اول، جایگزینی نرخ سود در عقود مبادله‌ای و مشارکتی به جای نرخ بهره؛ که این خود باعث می‌شود نرخ سود در امر تخصیص منابع نقش شایسته و بایسته خود را ایفا کند. دوم، مطرح ساختن اهداف اجتماعی در کنار اهداف اقتصادی و وارد کردن این اهداف در الگوها و تحلیلهای مختلف؛ برای مثال می‌توان این طور در نظر گرفت که سرمایه‌گذار نیز به عنوان یک فرد از افراد جامعه در کنار توجه به منافع شخصی خویش، به اهداف اجتماعی نیز توجه می‌کند؛ این اهداف می‌توانند در قالب متغیرها یا شاخصهایی به الگوهای اقتصاد کلان اضافه شوند. سوم، تأمین نیازهای اساسی فقرا و ایجاد اعتدال در مصرف افراد ثروتمند؛ بدین صورت که

رعایت اعتدال در مصرف توسط ثروتمندان، موجب کاهش مصارف نمایشی و خودنمایانه آنها شده و تقاضای این افراد برای کالاهای مصرفی را کاهش می‌دهد. این در حالی است که تأمین حداقل مصرف برای تمامی افراد جامعه، تقاضای طبقه فقیر برای کالاهای مصرفی را بهبود می‌بخشد. دولت نیز با استفاده از سیاستهای پولی و مالی مناسب، می‌تواند این تغییر رفتار را تقویت کند و تحکیم بخشد. در مجموع به نظر می‌رسد به لحاظ نظری، تغییرات فوق، سطح اشتغال و تولید را در اقتصاد بالا برده، با ایجاد تغییر در ترکیب تقاضای کل و عرضه کل، در راستای تأمین نیازهای اساسی جامعه و دستیابی به الگوی مصرف و سرمایه‌گذاری مطلوب و سازگار با اهداف و تعالیم اسلامی حرکت کند. علاوه بر این، انتظار می‌رود چنین نظامی به توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت نایل آمده و از ثبات و کارایی اقتصادی بیشتر و انسجام اجتماعی قوی‌تری برخوردار باشد. استادان اقتصاد باید در کنار تغییرات فوق، قدم دیگری نیز بردارند و آن توجه به وضعیت اقتصادی ایران است؛ بدین معنی که در تدریس این درس، لازم است شاهد مثالها در تمامی مباحث (تا حد امکان) از اقتصاد ایران انتخاب شوند. این کار زمینه‌آشنایی بیشتر دانشجویان را با اقتصاد کشور فراهم می‌کند.

در نهایت باید گفت لازم است استادان اقتصاد در تدریس اقتصاد کلان از دیدگاه اسلامی و در موضوعات مختلف، از تحقیقات متعددی که در رابطه با هر یک از موارد فوق چه در منابع فارسی و چه در منابع عربی و انگلیسی وجود دارد، بهره ببرند.

نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت فعلی آموزش اقتصاد در ایران نشان می‌دهد که در این نظام، کل اقتصاد اسلامی تنها به چند درس خاص محدود شده و دروس دیگر با تغییرات بسیار مختصری نسبت به دیگر کشورها و با استفاده از ترجمه متون متعارف تدریس می‌شوند. اما به نظر می‌رسد این نوع مواجهه منفعلانه با اقتصاد متعارف، امر مطلوبی نیست؛ بلکه می‌توان و باید نظام فعلی را با توجه به مبانی اقتصاد اسلامی اصلاح کرد و به عبارت دیگر؛ آموزش اقتصاد اسلامی را توسعه داد؛ به نحوی که دیگر دروس رشته اقتصاد را نیز در بر گیرد. به منظور انجام این کار لازم است تمامی دروس رشته اقتصاد با در نظر گرفتن مبانی اسلامی و با توجه به شرایط خاص ایران تدریس شوند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با پذیرش مبانی اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط خاص

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور * ۱۰۹

ایران، به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه، آموزش دروس مختلف رشته اقتصاد، از جمله اقتصاد خرد و اقتصاد کلان، با تغییرات جدی و قابل توجهی مواجه می‌شوند؛ به نحوی که استادان اقتصاد نباید نسبت به این تغییرات بی‌تفاوت باشند. در واقع؛ در این رویکرد، دیگر نباید دروس اقتصاد را تنها با استفاده از ترجمه متون متعارف آموزش داد؛ بلکه باید به مبانی دینی مرتبط، ساختار اقتصاد ایران، مشکلات کشورهای در حال توسعه و به طور خاص کشورهای اسلامی نیز توجه کافی مبذول داشت. این تغییرات به دانشجویان رشته اقتصاد کمک می‌کند تا تنها مصرف‌کنندگان علوم متعارف، که در فضای فکری غیر اسلامی بسط یافته‌اند و معمولاً از دید یک کشور توسعه‌یافته به مسائل و مشکلات داخلی و بین‌المللی می‌نگرند، نباشند؛ بلکه دروس مختلف رشته اقتصاد را با توجه به مبانی اسلامی و با رویکردی فعال و منتقدانه مطالعه کنند؛ به نحوی که بتوانند در حوزه‌های مختلف، سؤالاتی را مطرح کرده و از این طریق، موجبات تولید اندیشه علمی در حوزه اقتصاد اسلامی را فراهم آورند. به نظر می‌رسد اتخاذ چنین رویکردی در آموزش علم اقتصاد گرچه ایده‌آل نیست، اما نسبت به وضع موجود دارای برتری است؛ زیرا هم با مبانی اسلامی بیشتر تطابق دارد و هم با واقعیت موجود در اقتصاد ایران و در دیگر کشورهای اسلامی.

شفاف‌سازی مبانی و پیش‌فرضهای فکری‌ای که نظریات اقتصاد متعارف در فضایشان بسط یافته‌اند (به عنوان یکی از نتایج آموزش دروس مختلف اقتصاد با رویکرد اسلامی)، به دانشجویان مجال می‌دهد که چارچوب فکری این نظریات را به خوبی درک کرده، میزان انطباق‌پذیری آنها را در نظام اقتصاد اسلامی مورد بررسی و توجه قرار دهد. این وضعیت قطعاً به وی فرصت می‌دهد که فقط مصرف‌کننده نظریه نباشد؛ بلکه جایگاهش را در سلسله تکاملی نظریه بشناسد و در بسط نظری، تعدیل یا رد آن نقش ایفا کند. در واقع؛ استفاده از رویکرد ارائه شده در این مقاله به دانشجویان فرصت می‌دهد که در صورت تمایل بتوانند از اشاراتی که در آموزش دروس اقتصاد با رویکرد اسلامی مطرح می‌شود، به عنوان سرنخ استفاده کرده، با مطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تر و در جهت بومی‌سازی تعالیم مذکور حرکت کنند. مسلماً اگر چنین اتفاقی نیفتد، احتمال تولید علم در حوزه اقتصاد با توجه به مبانی اسلامی - ایرانی بسیار کم بوده، دانشجویان اقتصاد در دانشگاه‌های کشور باز هم فقط مصرف‌کنندگان علم اقتصاد متعارف خواهند بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۳. آیر، آلفرد (بی تا)؛ زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگ‌مهر، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
۴. احمدی، علی محمد (۱۳۸۲)؛ «ارزیابی دروس اقتصاد اسلامی با تکیه بر دیدگاه مدرسان»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درسهای اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. اقبال، منور (۱۳۸۷)؛ چالشهای پیش روی بانکدای اسلامی، ترجمه حسین میسمی، مسلم بمانپور، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۶. پوریزدان پرست، محمد هاشم (۱۳۸۳)؛ «لزوم تحول در آموزه‌های علم اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، تهران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
۷. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۵)؛ اقتصاد پولی و بانکداری، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکداری.
۸. چپرا، عمر و احمد حبیب (۱۳۸۷)؛ حاکمیت شرکتی در مؤسسات مالی اسلامی، ترجمه حسین میسمی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)؛ وسائل الشیعه، ج ۶، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۰. حسینی، سید رضا (۱۳۷۸)؛ «نقدی بر دیدگاه سرمایه‌داری در مورد انسان اقتصادی»، کتاب نقد، ش ۱۱.
۱۱. دادگر، یدالله (۱۳۸۴)؛ «اصلاح ابعادی از آموزش اقتصاد ایران به مثابه نزدیک شدن به اقتصاد بومی و دینی»، مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. رایبسون، جون (۱۳۵۸)؛ فلسفه اقتصادی، ترجمه بایزید مردوخی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ دوم.

امکان‌سنجی توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های کشور ❖ ۱۱۱

۱۳. سوزنجی، حسین (۱۳۸۷)؛ «ارزش و علم: درآمدی بر علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع) با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
۱۴. صدر، کاظم (۱۳۸۲)؛ «عملکرد آموزش اقتصاد اسلامی در رشته اقتصاد در دانشگاهها»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرّسان درسهای اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. صدر، محمدباقر (۱۹۸۵ م)؛ اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف.
۱۶. صدیقی، محمد نجات‌الله (۱۳۸۴)؛ آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۷. صدیقی، محمد نجات‌الله (۱۳۸۷)؛ ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام، ترجمه حسین میسمی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عزتی، مرتضی (۱۳۸۲)؛ «ارزیابی درسهای اقتصاد اسلامی از دیدگاه دانشجویان اقتصاد»، مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. عسگری، محمدمهدی و حسین میسمی (۱۳۸۷)؛ «آموزش اقتصاد خرد از دیدگاه اسلامی: مقدمه‌ای بر توسعه نظام آموزش اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی ترویجی راهبرد یاس، ش ۱۸.
۲۱. عیوضلو، حسین (۱۳۸۲)؛ «بررسی نگرش استادان مدرس دروس اقتصاد اسلامی به این دروس»، مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۲. عیوضلو، حسین و حسین میسمی (۱۳۸۸)؛ «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۱.
۲۳. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱)؛ آدم اسمیت و ثروت ملل، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۲۴. کریمی، زهرا (۱۳۸۳)؛ «ارزش کاربردی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد اقتصاد»، مجموعه

مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، تهران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.

۲۵. مالجو، محمد (۱۳۷۹)؛ «موانع پژوهشهای اقتصاد سیاسی در ایران امروز: تحریر محل نزاع»، گفتگو، ش ۲۸.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)؛ مباحث اقتصادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)؛ ده گفتار، تهران، صدرا، چ هشتم.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۲)؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. موسویان، سید عباس (۱۳۸۴)؛ «ارزیابی قراردادها و شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.

۳۰. موسویان، سید عباس (۱۳۸۳)؛ بانکداری اسلامی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.

۳۱. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۱)؛ «طراحی سپرده‌های جدید در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۷.

۳۲. ناظم‌ان، حمید (۱۳۷۲)؛ «از علم اقتصاد چه انتظار داریم»، مجموعه مقالات اقتصادی، ش ۱، دانشگاه امام صادق(ع).

۳۳. نظریور، محمدنقی (۱۳۸۲)؛ «ضرورت تجدید نظر در کیفیت آموزش اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درسهای اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.

۳۴. وت، جونز (۱۳۶۲)؛ خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیر کبیر.

۳۵. هدایتی، سید علی اصغر و همکاران (۱۳۷۵)؛ مجموعه مقالات هفتمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.

36. Ahmad, S. M (1969). "Interest and Unemployment", *Islamic studies*, March, P.9-46.

37. Akhtar, M (1993). "Causes of Credit Slowdown", *New York, Quarterly Review*, vol. 4, P.25-75.

38. Al-Jarhi, Mabid Ali (1981). "The Relative Efficiency of Interest-Free Monetary Economies: The Fiat Money Case", *Studies in Islamic Economics Leicester*, The Islamic Foundation.

39. Al- Jarhi, Mabid Ali (1983). **A Monetary and Financial Structure for an Interest-Free Economy: Institutions, Mechanism and**

- Policy**, in Ziauddin Ahmed & et al [eds], Money and Banking in Islam, Islamabad, Institute of Policy Studies, P. 69-87.
40. Ashwill, M (1998). **The Education system in Germany**, Cambridge University Press.
41. Bashir, M (1990). **“PLS and Moral Hazard”**, *Jornal of Islamic Social Science*, 7(3), P.84-327.
42. Chapra, M. Umer (2007). **“The Case Against Riba: Is It Compelling?”**, Paper Presented at the International Conference on Islamic Economics Organized by Universiti Brunei Darussalam and IRTI, Brunei, August 9-12.
43. Darrat, A.F. & et al (1993). **“PLS and Investment”**, *Journal of Business*, vol. 20, P.20-40.
44. Siddiqi, M.N (2002a). **“Comparitive Advantages of Islamic Banking & Finance”**, Paper Presented at Harvard University Forum on Islamic Finance, Boston, Massachusetts.
45. Siddiqi, M.N (2002b). **“The Wisdom of Prohibition of Interest, Los Angeles, California”**, Paper Presented at La Riba Annual Meet, Boston, Massachusetts.